

به نام خدا

# من از خیلی چیزها سردرمی آورم!



بل مونی

ترجمه‌ی نوشین ابراهیمی

تصویرگر: مارگرت چمبرلین



کتاب‌های خردی

## فهرست

- درباره‌ی نویسنده ..... ۵
- نامه‌ای از طرف کیتی ..... ۷
- می‌دانم چطور درستش کنم!...! ..... ۹
- می‌دانم این مال من است ..... ۱۵
- می‌دانم او از من خوشش نمی‌آید ..... ۲۳
- می‌دانم یادت نرفته است ..... ۳۵
- می‌دانم که آدم مزخرفی است ..... ۴۵
- می‌دانم که حق با من است ..... ۵۳
- می‌دانم که می‌دانی ..... ۶۱

## می دانم چطور درستش کنم...!

کیتی، هفته ها پول توجیبی اش را جمع کرد تا اینکه قلکش پر شد. یک روز هم که عمو جو به خانه شان آمده بود، یک اسکناس یک پوندی به او داد! و بالاخره کیتی توانست چیزی را که می خواست، بخرد و مغرور از خریدی که کرده بود، به خانه برگشت.

دانیل پرسید: «این چیست، کیت؟»

کیتی گفت: «این یک کیت است.»

دانیل سربه سرش گذاشت و گفت: «نه! کیت که تویی،

**این چیست؟»**

کیتی، همان طور که جعبه را از کیسه ی کاغذی اش گرفته بود، مغرورانه گفت: «این چیزی ست که خودم تنهایی می خواهم درستش کنم.»